

تاریخ شهر

نویسنده: لئوناردو بنه ولو

سرزمین های شمال غرب امپراتوری روم: ایتالیا، آلمان، گل (فرانسه کنونی)، بریتانیا - زوال این شهرها از قرن هفتم به بعد - رشد مجدد: پس از سال هزار میلادی (قرن دهم).

شهرهای قرون وسطایی پابرجا با حفظ ویژگیهای اصیل خود: ویتربو، سیه نا، گوپیو، شارتر، بروژ، سان جیمینیانو

شهرهای قرون وسطایی که تبدیل به مادرشهرهای بزرگ و جدید شدند: پاریس و لندن

شهرهای قرون وسطایی مرده: پراینی، اوستیا، پومپئی، تیمگاد

شکل گیری محیط قرون وسطی:

سرزمینهای شمال غرب امپراتوری روم - ایتالیا، گل، آلمان و بریتانیا - که پس از قرن پنجم میلادی به توسط بربرها اشغال شده بودند با خطر پیشروی اعراب از قرن هفتم به بعد خود را در حاشیه جهان متمدن باستانی منزوی و شهرهایشان را غالباً به نحوی ترمیم ناپذیر و رو به زوال یافتند. بعدها یعنی پس از سال هزار میلادی در این مناطق که سرانجام به اروپای مدرن تبدیل شد شهرها دگرباره رو به رشد نهادند. اما این مناطق به این جهت از دیگر سرزمینهای مدیترانه ای متمایز شدند که زوال پس از دوران امپراتوری در پیوستگی پیشرفتشان ایجاد خلل کرد.

شهرهای جدید در بسیاری موارد بر بقایای شهرهای کهن بنا شدند اما با خصوصیات اجتماعی و طرح معمارانه متفاوتی که آنها را مستقیماً به شهرهای مدرن امروزی پیوند می دهد.

برخی از عناصر قرون وسطایی هنوز هم بر شهر بسیار بزرگتر معاصر نفوذ دارند مثلاً پاریس هنوز هم اساساً به سه بخش تقسیم شده است - ایل دولاسیته، ویل واقع در سمت راست و اونیورسیتیه واقع در ساحل چپ رودخانه سن - حال آنکه مادر شهر لندن، شهر قدیمی را حفظ کرده است یعنی مرکز قدیمی قرون وسطایی را که اکنون به منزله قلب اقتصادی و تجاری آن عمل می کند.

آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد شهری مرده نیست بلکه شهری است که هنوز تا حدی در درون یک مجموعه پیچیده مدرن شهری باقی مانده است. در حالی که شهرهای مرده ای مانند پراینی، اوستیا، پومپئی و تیمگاد را می توان خاکبرداری و با دقت فراوانی دوباره سازی کرد و حدود دو قرن است که علمی به نام باستان شناسی چنین هدفی را دنبال می کند.

میدان کامپو واقع در شهر سینه نا، اطراف کلیسای جامع شارتر، خیابانهای شهر پروجا، آسیزی و اوروتیو مکانهایی هستند که هنوز هم غالباً مانند نیاکان خود در همان خانه ها و کارگاهها زندگی می کنند.

آشکارترین تاثیر بحران اقتصادی و سیاسی که پس از سقوط امپراتوری روم دامن گیر اروپا شد خرابی شهرها و پراکندگی ساکنان آن در حومه شهر بود. یعنی جایی که در آن مردم می توانستند روزی خود را از دل خاک بیرون بکشند.

روستای خاوندی که در فرانسه به آن *cour* می گفتند در ایتالیا *corte*، در آلمان *Hof* و در انگلستان *Manor*

زمینی که تحت نظارت روستای خاوندی بود به سه بخش تقسیم می شد: اول حصه ی اربابی، دوم حصه ی زراعی که سرف ها در آن سهیم بودند و سوم زمین مشترک (جنگل ها، مرغزارها، مردابها) که هر کس حق استفاده از آنها را برای تهیه هیزم و چراندن رمه های خود داشت و می توانست میوه و دانه های خودروی آنها را بچیند.

در این جامعه روستایی که مبانی جامعه فئودالی را شکل می داد شهرها اهمیت درجه دوم را داشتند. دیگر به عنوان مراکز اداری عملکردی نداشتند و به منزله مراکز تجاری و تولیدی از اهمیت شان کاسته شد. بناهای کهن رومی که هنوز پابرجا بودند به محل های امن و ساختمانهای بزرگ عمومی عهد باستان (حمامها، تئاترها و آمفی تئاترها) غالباً به دژهای نظامی مبدل شدند.

کلیساها غالباً در بیرون از باروی شهر و در نزدیکی مقابر قدیسان بنا می شد که بنابر قوانین روم نمی شد جنازه هایشان را در داخل شهردفن کرد و حتی مقر اسقف ها نیز در آغاز بیرون از باروی شهر قرار داشت.

همزمان با محو تفاوت حقوقی میان شهر و حومه تفاوت ظاهری بین آن دو نیز از میان رفت. بین شیوه ای که اجتماعی شهری فقر زده به حیات خود در وسط شهرهای رومی ادامه می داد و شیوه ای که طی آن دهکده ها در حومه شهرهای بزرگ در محل های دارای طبیعت مناسب - مثل محل تلاقی دو رودخانه یا بالای یک تپه - سربرمی آوردند شباهت بسیاری وجود دارد. در هر دو مورد قابل توجه ترین جنبه این بناها خودجوشی، فردیت و گوناگونی نامحدود آنهاست. این ویژگیها نه فقط معلول نبود منابع، کمبود صنعتگر ماهر، فقدان یک فرهنگ هنری سازمان یافته، نیاز مبرم به دفاع و ادامه بقا بلکه ناشی از روحیه آزادیخواهانه نوین و اتکا به خود نیز بود.

زیست گاههای نوین در محیط طبیعی حومه و محیط برپا شده توسط انسان بر ویرانه های شهرها به آسانی جا افتادند. آنها از هیچ نقشه از پیش تعیین شده ای پیروی نکردند و به خوبی هم با خطوط ناهموار زمین وفق داده شدند و هم با الگوهای منظم بناسازی رومی. نتیجه نهایی آن رشد که از طریق کنار نهادن تدریجی دقت خطی بناها و جاده های باستانی با افزوده ها و گوناگونی های اندک و نیز با ترکیب بخشیدن به عناصر بی شکل حومه از راه تاکید بر خطوط کلی نمای تپه ها، شاخابه ها و رودخانه ها، تفاوت بین طبیعت و هندسه را به کلی از بین بردند.

بناهای با عظمت این دوره نیز از این لحاظ که اقتباسهایی بودند از نمونه های رومی و بیزانسی همان ویژگی ها را داشتند و بسیاری از آثار هنر تجسمی این دوره به این جهت زمخت می نمودند که سازندگانشان توجهی به معیارهای سنتی، کمال و زیبایی شناسی یا خوشنمایی نداشتند.

شهرهای اسلامی:

در دورانی که فرهنگ و تمدن قرون وسطایی در اروپا هنوز در حال پیشرفت بود تمدن اسلامی در دنیای مدیترانه ای به خوبی جا افتاده بود.

شهرهای واقع در شرق تمدن هلنی ← انطاکیه - اسکندریه - دمشق - بیت المقدس

نخستین پایتخت خلفای بنی امیه ← دمشق

شهرهای جدیدی که ساختند ← قیران در تونس - شیراز در ایران - بغداد در بین النهرین - فاس در مراکش - قاهره در مصر در اسپانیا قرطبه و در سیسیل پالمو را به پایتختی برگزیدند.

شهرهای که توسط اعراب ساخته شد یا تغییر شکل یافت از اقیانوس اطلس تا شبه قاره هند امتداد دارد.

ویژگی عمده شهرهای باستانی: در آنها تمام عناصر ساختمانی - خانه ها، قصرها، بناهای عمومی - مجموعه هایی از محوطه های جداگانه رو به فضاهای داخلی را تشکیل می دهند، میدانها - آگورها، فارومها، بازارها - نواحی محصور وسیعتر بودند و بخشی از شبکه بندی خیابانها که صرفاً راههای گذر بودند و به سختی تکافوی پیاده ها و گاری ها را می کردند به حساب نمی آمدند.

اختلافات اساسی شهرهای اسلامی با شهرهای پیشین:

(۱) سادگی نظام جدید فرهنگی که محتوای آن همه در کتاب آسمانی مسلمانان مورد اشاره قرار گرفته است باعث کم شدن فعالیت اجتماعی گردید. از این رو شهرهای عربی پیچیدگی شهرهای هلنی و رومی را نداشتند. بدین معنی که این شهرها برخلاف شهرهای نام برده فاقد فارومها، تالارهای دادرسی، تئاتر، آمفی تئاترها، استادیوم ها و ورزشگاههای سرپوشیده بوده و تنها دارای اماکن خصوصی، خانه ها و کاخ ها - و فقط دو گانه ساختمان عمومی بودند: (۱) گرمابه ها مشابه حمام های رومی (۲) مساجد محل برگزاری نماز که دارای همتاهای کلاسیک نبود.

(۲) قاعده و نظمی که در شهرهای هلنی و رومی در مقیاسی وسیع رایج بود در این شهرها فراموش شد و حتی در آنها یک مرکز شهری برای اعمال قوانین نیز یافت نمی شد. یک جنبه دیگر این بود که دکانها نه به صورت فراهم در میدان بلکه در طول یک یا چند خیابان سرباز یا سرپوشیده کنار یکدیگر قرار می گرفت و بازار را شکل می داد. این بی قاعدگی در تضاد با نظم شدیداً هندسی صحن مساجد بر اهمیت مسجدها تاکید می نهاد.

(۳) شهرها به صورتی فشرده محصور در دیوارهایی بود که آنها را به مناطق گوناگونی تقسیم می کرد و منطقه مرکزی مدینه نامیده می شد. هر گروه قومی و مذهبی دارای محله خاصی بود و حاکم به منظور مصون ماندن از شورشها و ناآرامیها در یک منطقه حاشیه ای شهر به نام مخزن اقامت داشت.

(۴) احادیث اسلامی بازنمایی پیکر و سیمای انسان را حرام می دانسته و در نتیجه هنرهای تجسمی به معنای کلاسیک آن از پیشرفت بازمانده است به جای آن نظامی از تزئین انتزاعی تحول یافت که مبتنی بر ترکیب های هندسی و خط عربی بود.

شهرهای اسلامی با این ویژگیها بیشتر به شهرهای شرقی پیش از دوران هلنی مثلا شهر اور شباهت دارد. اسلام رشته اقدامات یونانیها و رومیها را برای تصرف خاورمیانه و اطراف مدیترانه از هم گسست و باعث شکوفایی دوباره شهرهایی گردید که چهار هزار سال پیش از آن آغاز شده بود. بدین ترتیب این منطقه از سده هشتم تا دوازدهم میلادی بار دیگر مرکز تمدن قاره کهن گردید که بر سر راه آسیا، اروپا و آفریقا قرار داشت. در این دوره شهرهای عربی به بزرگترین و ثروتمندترین شهرهای جهان تبدیل شدند.

پایتخت های دولت های شرقی مثل اصفهان و شیراز در ایران، اگرا و دهلی در هند تا عصر جدید هم مهم و پرجمعیت باقی ماندند. این شهرها طی سده های شانزدهم، هفدهم و هیجدهم از لحاظ معماری ترکیبی دوباره یافتند و نیز به شیوه نوین هندسی در مقیاسی بزرگ و تقریبا به مانند پایتخت های اروپایی دوره باروک دوباره طراحی شدند.

Agora: میدان شهر در یونان باستان که در آن زندگی سیاسی، فرهنگی و تجاری شهر صورت می گرفته است.

Forum: میدان بازار و محل اجتماع مردم در روم باستان

اصفهان از سوی شاه عباس اول ۱۵۹۹ تا ۱۶۲۷ م – ۱۰۰۸ تا ۱۰۳۷ به عنوان پایتخت نوین ایران انتخاب شد.

شهرهای اروپایی در قرون وسطی:

تجدید حیات اقتصادی اروپا از اواخر سده دهم میلادی آغاز شد. جمعیت از حدود ۲۲ میلیون نفر در سال ۹۵۰ به حدود ۵۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت.

علل گوناگون این امر عبارتند از:

اسکان آخرین اقوام مهاجم اعراب، وایکینگ ها و مجارها – نوآوریهای فنی در کشاورزی – تاثیر شهرهای بندری (ونیز، جنوا، پیزا، و آملفی)

نقشه قلعه بودینگن **Budingen** در آلمان که شکل مدور ناشی از ضرورتهای دفاعی آن به صورت سرمشقی برای شهرهای قرون وسطایی مورد استفاده قرار گرفت.

گسترش دولت شهرها:

بخشی از جمعیت جدید که نمی توانست در روستا به کار مشغول شود در شهرها گرد آمد و این نکته توضیح دهنده ی رشد کمی صنعتگران و بازرگانان در حاشیه تشکیلات فئودالی است. شهرهای برج و بارو دار اوایل قرون وسطا، که گاهی «بورگ» ها (از بورگوس در زبان لاتینی قرون وسطا) خوانده می شدند، برای جا دادن این افزایش جمعیت بسیار کوچک بودند، در نتیجه محله های جدیدی در کنار دروازه ها شکل گرفت که حومه نامیده شد و دیری نپائید که از هسته اصلی بزرگتر می گردید. از این رو نیاز به ساختن حصار تازه ای به منظور دربرگیری این حومه ها و دیگر ساختمانهایی که در خارج از دیوار قدیمی قرار داشتند (مانند کلیساها، دیرها، دژها) پیش می آمد و این گسترش غالبا تا جایی ادامه می یافت که برخی شهرها دارای چندین مجموعه حصار می شدند. صنعتگران و بازرگانان ساکن در این شهرها – بورگوس (بورژواها) از ابتدا در اکثریت بودند. بنابراین کم کم کوشیدند تا خود را از پیروزی نظام سیاسی فئودالی رها کنند و شرایطی مناسب برای فعالیت های اقتصادی خود به وجود آورند: آزادیهای شخصی، استقلال قضایی، استقلال اداری و ایجاد یک نظام مالیاتی متناسب با درآمد برای امور عمومی. این حرکت تازه که ابتدا به صورت اتحادیه ای از افراد آغاز شد در کشاکش با اسقف ها و شاهزادگان فئودال قرار گرفت و به نیروی سیاسی سازمان یافته ای مبدل شد. این اصل و منشا کمون ایتالیایی بود، دولتی با قوه قانونگذاری خود که حق حکومت بر افراد و گروهها را داشت ولی درعین حال امتیازات اقتصادی آنان را محترم می داشت. سازمانهای حکومت شهری عبارت بودند از:

(۱) شورای بزرگ متشکل از نمایندگان خاندان خواص شهر (۲) شورای کوچک که به شکل ستاد اجرایی عمل می کرد (۳) تعدادی قاضی که از طریق انتخابات یا قرعه کشی تعیین می شدند: در فرانسه آ «ها را Jures در ایتالیا Consoli و در فلاندر echevins می خواندند.

دولت شهر قرون وسطایی جهت تامین آذوقه مورد نیاز خود به روستاها وابسته بود و به این منظور زمین نسبتاً وسیعی را تحت اداره خود داشت که اندازه اش به تناسب نیازهای شهر تفاوت می کرد. اما این دولت‌شهر بر خلاف شهر یونانی قایل به تساوی حقوق برای روستانشینان نبود، شهری بسته بود که فعالیتهای اقتصادی و سیاسی اش می توانست دامنه ای ملی و جهانی داشته باشد، اما سیاست آن فقط در جهت منافع محدود جمعیت شهری رهبری می شد. با این همه، این جمعیت ترکیب متجانسی نداشت و نمی توانست مثل آزاد شهرهای یونان تصمیمهای اجتماعی بگیرد.

نظام کهن خاوندی که بر شالوده ی اقتصاد خودکفا استوار بود نمی توانست خود را با وضعیت جدید سازگاری دهد آغاز به فروپاشی کرد. روستاهای خاوندی اکنون دست به استخدام تعداد فزاینده ای از کارگران آزاد زد که اهل مناطق خارج از این روستاها بودند و خاوندهای صاحب زمین برای آنان زیست گاههای جدیدی را روی زمینهایی برپا کردند که هنوز برای مقاصد زراعی مورد بهره برداری قرار نگرفته بود. این شهرها گرچه توسط خاوندهای زمیندار بنیان نهاده می شد اما از ویژگیهای سنتی تبعیت نمی کردند بلکه آزادیهای فردی کارگران را تضمین می کرد و دارای حکومت خودمختار بود و توسط یک کلانتر اداره می شد که تقریباً همیشه از سوی مردم برگزیده می شد.

شهرهای نوین دیگری به دلایل سیاسی و اقتصادی گوناگون در حواشی اروپا بنیان یافتند:

- ۱- باستیدهای جنوب فرانسه که طی جنگهای صد ساله توسط بارون ها و پادشاهان انگلیسی و فرانسه بنیان نهاده شدند.
 - ۲- پوبلاسیون های اسپانیا که در مناطق پس گرفته شده از مغربیان توسط مسیحیان برپا گردید.
 - ۳- زیست گاههای بنیانگذاری در شرق آلمان در نواحی پس گرفته شده از اسلاوها توسط شهسواران توتونی
- به دلیل تقلیل شدید جمعیت - در اثر یک سلسله امراض واگیردار به ویژه طاعون بزرگ سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ میلادی - و کاهش فعالیتهای اقتصادی، در اواسط سده چهاردهم گسترش دولت‌شهر و ایجاد شهرهای جدید در روستاها متوقف شد. (در کدام دوره؟ چرا؟)

تفاوت فرهنگ قرون وسطایی با فرهنگ عهد باستان:

فرهنگ قرون وسطایی که برخلاف فرهنگ عهد باستان کوششی در برقراری الگوهای مشخص ندارد، ارائه توصیفی کلی از شکل شهر را غیرممکن می سازد. شهرهای قرون وسطایی تمام شکلهای ممکن را دارا بود و آزادانه خود را با تمام اشکال ممکن جغرافیایی و موقعیتهای تاریخی انطباق می داد. برخی از خصلتهای کلی در رابطه با ویژگیهای سیاسی و اقتصادی عبارتند از:

- ۱- شبکه خیابانی شهرهای قرون وسطایی در بی نظمی دست کمی از شهرهای اسلامی نداشت، ولیکن خیابانها به طریق انتظام یافته بود تا شکل فضایی یکپارچه ای را القا کند و در آن همیشه امکان جهیابی و درکی کلی از محله یا شهر

موجود باشد. این خیابانها از لحاظ ابعاد دارای تفاوت قابل ملاحظه ای بودند، از خیابانهای عریض و طولانی گرفته تا کوچه های تنگ و باریک و میدانها، محوطه هایی محصور و مستقل از خیابانها نبودند بلکه در ارتباط تنگاتنگ با خیابانهایی بودند که به آنها راه می یافتند. خیابانهای فرعی فقط مورد استفاده ساده آمد و شد قرار می گرفتند، در حالی که خیابانهای دیگر هر یک نقشی از قبیل عبور و مرور وسایط نقلیه و بار، توقف و استراحت، تجارت یا گردهمایی مردم را داشتند. خانه ها تقریبا همیشه دارای طبقات متعدد بود که به طرف فضاهای عمومی باز می شد و نماها به میدان یا خیابانی که بدان مشرف بود شکل می داد. بدین ترتیب برخلاف شهرهای باستانی نواحی عمومی، مناطق مجاور و در عین حال مجزا را تشکیل نمی داد بلکه منطقه عمومی و مشترکی بود مرکب از عناصر گوناگون فراوان که در تمام سطح شهر ریشه دوانده و برای تمام ساختمانها چه عمومی یا خصوصی، محل لازم را فراهم می آورد و همراه بود با آنچه فضای داخلیشان، چه حیاط ها یا باغها، به حساب می آمد. این توازن ناشی از سازش قوانین عمومی و منافع خصوصی بود. در حقیقت آیین نامه های شهرداری با دقت موشکافانه ای نقاط برخورد مابین فضاهای عمومی و ساختمانهای خصوصی و حوزه هایی را که این دو منافعشان با یکدیگر تلاقی دارد تنظیم می کرد و به عنوان مثال می توان از پیش آمدگیهای خانه ها که بخشی از راه را می پوشاند، تاق گذرهای ورودی و پله های خارجی و غیره نام برد. **Colonnade** یا **Portico** = تاق گذر: مجموعه ای از تاقهای به هم پیوسته که محل توقف یا عبور باشد. این تاقها به طور کلی در خارج از ساختمان قرار دارد و دست کم از یک طرف به بنا چسبیده و از یک جانب رو به خیابان دارد. این واژه در کرمان به سازه ای مشابه اطلاق می شود.

۲- فضای عمومی شهری دارای ساخت پیچیده و درهمی بود، چرا که ناگزیر به رعایت قدرتهای مختلف و گوناگون حاضر در شهر نظیر حکومت اسقفی، حکومت شهرداری، قدرت فرقه های مذهبی و اتحادیه های صنفی بود. به این ترتیب شهرهای نسبتا بزرگ هرگز دارای یک مرکز واحد نبود، بلکه در آنها یک مرکز مذهبی (شامل کاتدرال و کاخ اسقفی)، یک مرکز قدرت مدنی با کاخ شهرداری، و یک یا چند مرکز تجاری تاقگانها و تالارهای اتحادیه های صنفی دیده می شد. این مناطق می توانست با هم تداخل داشته باشد ولیکن تضاد بین قدرتهای مذهبی و مدنی که در عهد باستان وجود نداشت تا حدی دارای تعریف مشخص بود. هر شهر به محلاتی تقسیم شده و هر محله دارای سیمای مشخص و ویژگیهای خاص خود و غالبا حتی تشکیلات سیاسی اختصاصی خود بود.

۳- شهرهای قرون وسطایی موجودیتهای سیاسی ممتازی بودند. بورژوازی شهری اقلیتی از کل جمعیت شهری را تشکیل می داد که از شروع سده یازدهم تا اواسط سده چهاردهم سریرا و دایما رو به رشد بود. قوانین آن به سود مردمانی تدوین می یافت که در داخل دیوارهای شهر متمرکز بودند: مرکز شهر، جایی که مردم مرفه در آن زندگی می کردند، خواهان بسیار داشت؛ طبقات فقیر جامعه عمدتا در حومه شهر زندگی می کردند، ساختمانهای بلند مانند برج کاخ شهرداری، برج زنگ کلیسا یا منار کاتدرال ها، که نشانگر با اهمیت ترین نقطه شهری و عامل وحدت و یکپارچگی

بخشیدن به سیمای عمومی شهر و بعد سوم شهر بودند در مرکز شهر قرار داشتند. از آنجا که با رشد شهر ساختن باروهای متعدد الزامی بود و این حصارها نسبت به سایر کارهای عمومی بسیار پرخرجتر است تقریباً همیشه مسیری نامنظم و خمیده دارد تا بتواند با کمترین طول ممکن منطقه شخصی را محصور نماید. ساختن باروی جدید برای شهر به زمانی موکول می شد که دیگر در درون حصار قبلی فضایی در دسترس نباشد. بدین گونه محلات قرون وسطایی بسیار پرتراکم بود و خانه ها به شکل عمودی رشد می یافت. فقط باروهایی که در اواخر سده سیزدهم یا در اوایل سده چهاردهم در شهرهای فلورانس، بولونیا، پادووا و گاند ساخته شد به دلیل رشد نیافتن جمعیت و حتی کاهش آن در سده چهاردهم خود را بزرگتر از آنچه مورد نیاز بود نشان می داد و در نتیجه فضاهای سبز وسیعی در درون حصار باقی ماند که تا سده هیجدهم مورد بهره برداری قرار نگرفت.

۴- شهرهای قرون وسطایی شناخته شده فقط در سده های بعدی یعنی در طول سده های چهاردهم تا هفدهم زمانی که دیگر وسعت و تسهیلات بنیادیشان کاملاً تثبیت شده بود، به شکل قطعی خود دست یافت. - وحدت و یکپارچگی در معماری شهر به واسطه هماهنگی در کاربرد شیوه ای معین، یعنی ایمان به آینده تضمین می شد و نه یادآوری از گذشته. از اینجاست که گوتیک از نیمه سده دوازدهم به بعد مکتبی جهانی و یگانگی بخش روشهای ساختمانی و تزیین بناها در تمام اروپا می شود. - کتاب زمانی که کاتدرال ها سفید بودند - لوکوربوزیه

برخلاف سه ویژگی اولیه - تداوم، پیچیدگی، تمرکز - که طبیعت اساسی شهرهای اروپایی را معین می کند و در طول زمان پابرجا مانده است، چهارمین ویژگی که می توان آن را ظرفیت نو شدن نامید پس از بحران نیمه دوم سده چهاردهم نتوانست به بقا ادامه دهد.

شهرهای عهد باستان مانند آتن، رم، قسطنطنیه در قرون وسطی هیچ شهر بزرگی وجود نداشت و فقط تعداد قابل ملاحظه ای شهر متوسط دیده می شد که در بین آنها تعدادی دارای اندازه های تقریباً یکسان بودند با مساحتی بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هکتار و با جمعیت بین ۵۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ نفر. در میان شهرهای اصلی مدیترانه سفلی ونیز (شهر و جزیره های اطراف آن) با ۶۰۰ هکتار دارای بیشترین مساحت و آوینیون (داخل حصار سال ۱۳۵۶) با ۱۴۰ هکتار دارای کمترین مساحت بود.

شاید ساکنان شهرهای پرجمعیتی مانند میلان و پاریس به دویست هزار نفر و شهر ونیز به صد و پنجاه هزار نفر رسیده باشد. اما جمعیت هیچ کدام از جمعیت پایتخت های متصرفات اعراف در اروپا پیشی نگرفت (پارمو سیصد هزار نفر و کردوا با بیش از نیم میلیون نفر) و طبیعتاً با مادرشهرهای بزرگ شرقی مانند قسطنطنیه و بغداد که بیش از یک میلیون نفر ساکن داشتند فاصله بسیار داشت.

ونیز، بروژ، بولونیا، نورمبرگ و فلورانس مناسبترین نمونه ها برای شناخت غنا و گوناگونی اجزای سازواره شهر قرون وسطایی هستند: یک مرکز بزرگ تجاری بندری که شرق و غرب را به یکدیگر متصل می کند، یک شهر تجاری واقع در سواحل فلاندر،

یک شهر واقع در دره رود پو که گرداگرد هسته ای رومی رشد نموده است، یک شهر تجاری و تولیدی واقع در آلمان مرکزی و سرانجام شهری صنعتی و شاغل به امور بانکی واقع در ایتالیای مرکزی.

ونیز:

ونیز به جهت ویژگیهای خاص محیط جغرافیایی و رشد تاریخی اش چه در قرون وسطا و چه در دوره کنونی شهری کاملا استثنایی است. ساکنان دشت ونیز برای فرار از تهاجم بربرهایی که از طریق کوههای آلپ جولیه به ایتالیا وارد می شدند، به درون مردابهای حدفاصل مصب رود پو و رود تالیامنتو که هم از سوی دریا و هم از سوی خشکی محیط محفوظی بود، پناه می بردند. از این رو مراکز مسکونی چندی در جزایر واقع در مرداب به وجود آمد و در آن میان ونیز که جزیره ای بزرگتر از سایر جزایر (بین مصب رود برنتا و رود پیاوه) بود و توسط کانالی طبیعی ارتباط بسیار آسان با دریا داشت، اهمیت ویژه ای کسب کرد. ونیز توانست از زیر سلطه حکومتهای دیگر شانه خالی کند و تابع قسطنطنیه باقی بماند. از این رو توانست به مرکز تجاری واسطی شرق و غرب تبدیل شود. ترکیب شهر که از اواخر سده یازدهم شکل مشخص به خود گرفته بود در تمام نقشه ها تقریبا دست نخورده باقی مانده است. ونیز قسمتی از یک مرداب شهرسازی شده است که در محل به هم پیوستن کانالهای مختلف واقع شده و این کانالها سپس از طریق سواحل لیدو به دریای آزاد می ریزد. یک از این کانالها، کانال گراند نام دارد که به شهر وارد می شود و با شکل آشکاری چنگک S مانند خود سراسر شهر را می پیماید. سن مارکو - مرکز سیاسی شهر - در مصب این کانال واقع بود و ری آلتو - مرکز تجاری - در حدفاصل کانال گراند و تنها پل روی کانال قرار داشت. این دو در داخل محله سن مارکو یعنی قدیمیترین هسته و متراکم ترین محله شهر قرار داشتند. فضاهای باز که مخازن جمع آوری آب و سرحلقه چاهها در آنها واقع بود و کامپی نامیده می شد و در نزدیکترین منطقه به دریا و کارگاه کشتی سازی دولتی بنا شده بود. کلیسای جامع سن مارکو که به شکل صلیب یونانی و تقلیدی از کلیسای سانتی آپوستولی در قسطنطنیه است از سال ۱۰۶۰ تا ۱۰۹۴ ساخته شده است و در اواخر سده یازدهم دو بازار ری آلتو در دو طرف کانال گراند ساخته و توسط پلی قایقی به یکدیگر ارتباط یافتند. کاخ دوکاله پس از آتش سوزی سال ۱۱۰۵ بار دیگر از سنگ بازسازی شد و تقسیمات اداری مربوط به مرز کانالها در آب و کوچه ها در خشکی به سال ۱۰۸۳ تثبیت شد.

Sistiere: (محله) در گذشته ونیز به شش محله تقسیم شده بود که محله سن مارکو یکی از آن تقسیم بندیهای ششگانه بود.

il Doge: لقب کسی است که بر راس حکومتهای جمهوری ونیز و جنوا قرار داشت.

در نیمه دوم سده پانزدهم ونیز نقطه برخورد زنده ترین جریانهای خلافت نقاشی دنیاست. - فقط تحولات تکنولوژیک سده های نوزدهم و بیستم این «ماشین» را دچار بحران کرد و در نتیجه آقایی و اقتدار خود را از دست داد به زیر سلطه فرانسویها، اتریشیها و ایتالیاییها درآمد.

در دوره سلطه فرانسویها میدان سن مارکو با ایجاد ساختمانهای جدید در ضلع جنوبی و غربی آن کامل شد. در سن میکله یک گورستان و در سن النا یک باغ ملی احداث گردید. در دوره سلطه اتریشیها روشنایی گاز و شبکه آبرسانی احداث می شود و خط راه آهن تا شهر ونیز ادامه می یابد.

سالیترادا به خیابانهایی اطلاق می شود که با سنگهای مکب شکل فرش شده باشد.

بین شهر ونیز و سرزمین اطراف آن پلی به طول سه کیلومتر و نیم احداث و ساختمان ایستگاه راه آهن در ابتدای کانال گراند در سانتالوچا ساخته می شود. پس از تسلط ایتالیاییها به سال ۱۸۶۶، بندری مدرن با حوضچه های مناسب جهت کشتیهای با ظرفیت زیاد و نیز خطوط آهن روی موج شکنها در منطقه مابین سانتاچا و سن نیکولو ایجاد می گردد و سرانجام در سال ۱۹۳۲ با احداث دومین پل به موازات پل نخستین و یک میدان ورودی بزرگ با دو توقفگاه وسیع چند طبقه، اتومبیل هم به این منطقه راه می یابد. - مجموعه ی این کوششها و فعالیتهای تعادل محیط مرداب را دگرگون ساخته است.

بروز:

بزرگترین شهر تجاری اروپا در ماوراء آلپ بروز است که در اواخر سده نهم در اطراف قلعه ای با استحکامات و برج و بارو رشد یافت. در سده یازدهم جمعیت آن به سرعت رو به افزایش نهاد و بروز با کسب حق حکمرانی بر خود و نیز حق دادرسی به دعاوی به شهری آزاد بدل شد. شهر بروز طی سده سیزدهم به رشد خود ادامه داد و به بندری عمده بین اروپا و دریای شمال تبدیل شد. در سال ۱۲۵۲ شکل مناسبات تجاری آن با اتحادیه هانسیاتیک شامل شهرهای هامبورگ، برمن، لوبک قطعی شد اما روابط تجاری آن با انگلیس که تامین کننده پشم برای صنایع پارچه بافی منطقه فلاندر بود برای مدتی طولانی به مذاکره و مجادله گذشت تا سرانجام با عقد معاهده مونتروی در سال ۱۲۷۴ برقرار گردید. پادشاه انگلیس (هانری دوم) در سال ۱۲۲۴ بروز را به عنوان نقطه گذر اجباری صادرات پشم از انگلیس به قاره اروپا تثبیت کرد.

در دهه آخر سده سیزدهم حدود یک سوم از درآمد شهرداری به کارهای عام المنفعه از قبیل برپاداشتن حصار شهر، کف سازی خیابانها و تامین آب مصرفی اختصاص داده شده بود. بنا کردن ساختمانهای خصوصی نیز تابع قوانین خاص بود. به طور مثال به منظور جلوگیری از آتشسوزی فقط ساختن سقفهای سفالی مجاز بود و شهرداری یک سوم مخارج آن را تعهد می کرد. مالکینی که خانه شان جهت تعریض خیابانها ویران می شد مبلغی را به عنوان خسارت دریافت می کردند ولی هیچ کس نمی توانست بنایی را خودسرانه تخریب نماید و در این صورت ملزم به تجدید بنای آن ظرف حداکثر چهار ماه بود.

خانه خاندان وان بوئر که تجار به طور معمول جهت مشاوره در امور مشترکشان در آنجا گرد می آمدند. در واقع این اولین ساختمان بورس است که بعدها نمونه های دیگری از آن در سایر شهرهای اروپایی نیز تاسیس شد.

بندر بروز در تجارت ماوراء اقیانوس همیشه مهمترین بندر بوده است. - در سال ۱۴۸۸ امپراتور ماکسمیلیان تجار خارجی را به تغییر محل از شهر بروز به آنورس Anvers دعوت کرد و به دنبال آن آنورس مرکز جدید تجارت دریایی اروپا گردید، در حالیکه

بروژ کم کم به شهری حاشیه ای و آرام تبدیل شد. قسمت اعظم این چشم انداز تا به امروز دست نخورده باقی مانده است و بروژ تاکنون به صورت شهری آرام و به دور از فعالیتهای تجاری به حیات خود ادامه داده است.

بولونیا:

مکان کنونی شهر بولونیا از روزگاران بسیار کهن عهد باستان مسکونی بوده است. این مکان در سال ۱۸۹ ق.م توسط رومیها برای بنیانگذاری یک مهاجرنشین انتخاب شد. بولونیا شهر چهارصلیب نیز نامیده شده است. دانشگاه شهر اروپا که قدیمیترین دانشگاه اروپاست در سال ۱۰۸۸ تاسیس گردید. - بحران اقتصادی نیمه دوم سده چهاردهم موجب تضعیف نهادهای کمون شهر گردید و بولونیا ابتدا به تصرف ویسکونت های میلان و سپس حکومت پاپ درآمد. در سال ۱۳۷۷ کمون شهر و حکومت پاپ بر سر تامین یک حکومت خودمختار در بولونیا که به نام حکومت سده هفدهم شناخته می شود با یکدیگر توافق کردند و همین توافق بر نامه گسترده ای از کارهای عمومی را به بار آورد. از آن جمله بازسازی کاخ کمون در سال ۱۳۷۰ و تکمیل باروی سوم شهر در سال ۱۳۸۰ و پی ریزی کلیسای عظیم نوینی به مالکیت کمون به نام سن پترونیو که سرانجام ناتمام باقی ماند. - شهر بولونیا که در اواخر سده پانزدهم پنجاه هزار نفر جمعیت داشت از آن پس شکل مشخص و قطعی خود را پیدا کرد و تا زمان وحدت ایتالیا تغییر در آن به وجود نیامد. طرح قرون وسطایی شهر یادآور همان طرح شهر رومی با جاده هایی که به آن وارد میشد بوده است. - به این ترتیب شهر بولونیا بدون آنکه با موانع طبیعی برخوردی داشته باشد توانست به رشد خود ادامه دهد و ترکیب شهر نمایانگر فشارهایی است که از تحول داخلی به وجود آمده و خود از روابط بین شهر و منطقه اطراف ناشی شده است. شهر بولونیا همیشه محل اصلی تلاقی همه راههای میان شبه جزیره و دشت بوده است. - شهر بولونیا پس از سال ۱۸۵۹ در خارج از باروی گرداگرد خود شروع به رشد کرد. با احداث شبکه راه آهن در سده پیشین و شبکه بزرگراهها در سده حاضر بار دیگر بولونیا به عنوان مرکز عمده تلاقی و انشعاب راههای ارتباطی انتخاب شد.

نورمبرگ:

شهر نورمبرگ در سال ۱۰۴۰ توسط امپراتور هانری سوم در محل تلاقی راههای ارتباطی میان سرزمین باواریا، فرانکونیا، سوایبا و بوهم بنیان نهاده شد. - در اواخر قرون وسطی در دوره رنسانس، نورمبرگ گذرگاه اجباری تجارت زمینی میان اروپای جنوبی و سرزمین باواریا و معبار کوههای آلپ بود و به همین خاطر به یکی از مراکز بسیار ثروتمند آلمان تبدیل شد. - در سده های نوزدهم و بیستم موقعیت ممتاز این محل در شبکه ارتباطات رشد قابل ملاحظه ای را موجب گردید و این شهر کوچک قرون وسطایی به کانون تجمع بسیار وسیعی بدل شد. - نورمبرگ پس از جنگهای مذهبی پایتخت شاهزاده نشین کوچک و مستقلی گردید و بعدها به قلمرو باواریا پیوست. - در دوران جنگ شهر در اثر بمبارانها ویران گردید. مرکز تاریخی شهر نیز تقریباً به کلی منهدم گشت. ساختار سنتی شهر در بازسازی آن تا حد امکان مراعات گردید و گرچه به ناچار بخش عظیمی از خانه های قدیمی جای خود را به ساختمانهای مدرن داد، اما بناهای تاریخی با نهایت وفاداری به طرحهای اصلی بازسازی شد.

فلورانس:

مهاجرنشین رومی فلورنتیا که بسیار کوچکتر و کم اهمیت تر از بولونیا بود. در سال ۵۹ پیش از میلاد در محل تلاقی رودهای آرنو و مونیونه بنیان نهاده شد. گسترش شهر در سده سیزدهم پیوسته سرعت گرفت. جمعیت فلورانس از ۵۰۰۰۰ نفر به ۱۰۰۰۰۰ نفر رسید. و به یکی از مراکز بسیار بااهمیت اقتصادی اروپا به خصوص از نظر اعتبار مالی و تولید پارچه های پشمی تبدیل گردید. - کلیسای جدید سانتا کروچه را آرنولفو در سال ۱۲۹۵ طراحی کرد که بالاخره در سده بعد ساخته شد و هنرمندان بزرگ فلورانسی از جمله جوتو آن را تزئین کرد. در این زمان فلورانس مهمترین مرکز فرهنگی ایتالیا شد: جوتو در آسیسی، پادوا و رم نقاشی می کرد و دانته در تبعید کمدی الهی را می نوشت. فلورانس پس از این دوران برجسته، پرکار و سرشار از دانایی تمام مقدمات لازم برای تبدیل شدن به یک شهر بزرگ را دارا بود. آنچه باقی مانده بود ادامه راه و روشی بود که آرنولفو ایجاد کرده بود و نیز تکمیل و دستکاری نهایی سیمای جدید شهر در تمام جزئیاتش. شیوع طاعون که وخیمترین آنها مربوط به سال ۱۳۴۸ بود و بوکاچو آن را در کتابش به نام دکامرون توصیف کرده است باعث کاهش جمعیت شد و بحران اقتصادی اروپا نیز اقتصاد شهر فلورانس را مختل ساخت. - گند برونلسکی چنانکه از تصاویر اوایل سده پانزدهم برمی آید، تبدیل به جذابترین نقطه مرکزی شهر گردید. حاصل و نتیجه تلاش هنرمندان دارای ارزشی جهانی نیز بود: این تلاشها نظام فرهنگی جدیدی عرضه کرد که طی چهار سده آتی، تئوری و عمل کار هنری را به سراسر جهان انتقال داد. این نظام فرهنگی رنسانس نام داشت. فرهنگ قرون وسطایی بین هنر و پیشه تفاوتی قایل نبود و کارگران بر اساس مواد و مصالحی که بر روی آن کار می کردند طبقه بندی می شدند. کارگران ساختمانی، یعنی سنگتراشان و نجاران، صنفی میانی را تشکیل می دادند که در نتیجه قوانین سال ۱۲۹۳ به صنف ارشد می پیوستند. تهیه کنندگان ابزارآلات، کلیدسازان و صندوقچه سازان، به صنف زبردست تعلق داشتند. نقاشان در سال ۱۳۱۶ به صنف پزشکان و عطاران که یکی از صنف ارشد بوده پیوستند زیرا رنگ مصرفی خود را از ایشان خریداری می کردند. پیکر تراشان اگر با سنگ کار می کردند به کاگران ساختمانی و چنانچه روی فلز کار می کردند به جواهرسازان پورسانتاماریا که یکی دیگر از صنف ارشد بود تعلق می یافتند. بنابراین پیکره سازانی که روی فلز کار می کردند و نیز نقاشان در نظام صنفی از موقعیتی ممتاز برخوردار بودند. ولی هنرمندان معروف چنان اعتباری داشتند که برتر از اتحادیه ها بودند و از سوی حکومت شهر به عنوان مشاور عالی جهت رهبری و هدایت استادکاران در کارها انتخاب می شدند. آرنولفو یک پیکر تراش بود ولی تمام امور ساختمانی با مشورت او انجام می شد. جوتو یک نقاش بود ولی طراحی برج کلیسای سانتاماریا دل فیوره از او خواسته شد. در واقع این اعتقاد وجود داشت که یک پیکر تراش یا نقاش چنانچه در شکل دادن یا نقاشی اشکال تجسمی مهارت داشته باشد قادر است هر نوع شکلی را حتی در مقیاس کارهای معماری و شهرسازی طراحی نماید.

شهرهای جدید در قرون وسطا:

ونیز، بروژ، بولونیا و فلورانس نمونه شهرهای بزرگی هستند که در عهد باستان یا در نخستین نیمه قرون وسطا به وجود آمدند و در نیمه دوم قرون وسطا مکررا تغییر یافتند. اما در اغلب دیگر شهرهای کوچکتر که در نیمه دوم قرون وسطا پایه گذاری شده است شکل نهایی، یک بار برای همیشه در همان زمان بنیانگذاری مشخص و معین شده است. این شهرها تمام اشکال ممکن را به

خود گرفته اند. محققان سعی کرده اند تا آنها را به گروه‌های مختلفی مانند خطی، دایره ای، شعاعی، شطرنجی و غیره طبقه بندی کنند ولی به یافتن دلیل محکمی که منجر به انتخاب یک نوع شهر و نه نوعی دیگر شود موفق نشده اند. بنابراین هر شهری به مثابه موردی خاص تصور شده چه هنگامی که به دنبال اقداماتی پی در پی رشد کرده و چه زمانی که فقط با یک تصمیم اولیه پدید آمده است. شهر از هیچ قانون عامی تبعیت نمی کند ولی شرایط بی شماری مانند طبیعت زمین، سنن محلی، تاثیرات خارجی و حتی نمادگرایی مذهبی مورد توجه قرار می گیرد و هر یک از این موارد می تواند تعیین کننده باشد. پایه گذار شهر- شاه یا فئودال، کشیش یا ارگان حکومتی یک دولت شهر مالک تمام زمینهای آن است بنابراین می تواند طرح شهر را با تمام جزئیاتش یعنی نه فقط خیابانها، میدانها و استحکامات آن، بلکه تقسیم بندی قطعه زمینهایی را که به ساکنان آینده داده خواهد شد نیز ترسیم کند.

در بسیاری از شهرهای کوچک قرون وسطایی چه منظم مانند پاره ای از پادگان شهرهای فرانسوی و چه نامنظم مانند بورگ های کشاورزی آلمان شرقی، تقسیم بندی های ثبتي یک طرح یکپارچه و بدون نقض را شبیه به شهرهای موسوم به ایپ پودامی در عهد باستان تشکیل می دهد. اغلب آنها بین اواخر سده دوازدهم و نیمه قرن چهاردهم پایه گذاری شده اند و از آن پس تقریباً هیچ هنر اسرار آمیز پایه گذاری یک شهر، برخلاف هنر طراحی یک بنا، قبل از آنکه در کتابها و طرحها به تدوین درآید فراموش شده است.